

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

میرویس ودان محمودی

۲۱ اپریل ۲۰۱۳

فرمانبرداران ارتجاع و سرمایه در صدد بدنامی رهبران جنبش مقاومت ملی افغانستان! ۱۲



راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم، قاسم مشترک بین «محقق»، «کشتمند»، «صادق» و «حسین»

همان طوری که در قسمت یازدهم این سلسله تذکر دادم، این قسمت نوشته را به بخش دیگری از دیده درائی «صدر» صادق ظفر که موضوع املاء و انشاء باشد، اختصاص می دهیم. شما خواننده گرامی در جریان این قسمت نه تنها دیده درائی و انتقاد نا پذیری این دلچک «حسین جاسوس» را متوجه خواهید شد، بلکه به استناد نوشته خودش خواهیم دید که این انسان نانجیب و خود فروخته، چگونه سرانجام تاب نیاورده، آبشخور فرهنگی اش را در طویله به اصطلاح «حزب دموکراتیک خلق» در معرض دید قرار داده است، اما قبل از آن لازم است بنگارم:

۱- خلاف «صدر» صادق ظفر که فکر می کند، علم را فقط هزاره ایست ها در کله دارند و بر همان مبنا می خواهد در هر زمینه ای، چرندی سرهم نماید، من با صراحت کامل اذعان می دارم که معلوماتم از بحر علم، قطره ای بیش نبوده آن قطره هم چه بسا به عوض «آب مقطر» ده ها املاح دیگر را نیز در خود نهفته داشته باشد.

۲- این که از یک و یا دو سال قبل به نوشتن آغاز نموده ام، فقط از طرف کسانی می تواند با سابقه مطالعاتی ام یک سان دانسته شود، که نه بویی از دانش و فهم برده باشند و نه در زندگانی، پرنویسان کم سواد و کم نویسان با دانش را تجربه نموده باشد. با آنهم من بدان افتخار می نمایم که به تعقیب ده ها سال مطالعه، سرانجام تصمیم گرفتم تا دست به قلم هم ببرم. من هیچ گاهی ادعا ننموده ام که در نویسندگی، «دوما» ها و «روسو» ها را پشت سرگذاشته ام، اما این جرأت را دارم، بنویسم که اولاً با همین مقدار فهم و توان آنچه را می خواهم بیان دارم، به خوبی برای خواننده رسانیده می توانم و در ثانی حتا با همین قلم هم عناصر مرتجع، شاید، قوم پرست و تفرقه افکن از قماش «صادق» و وطن فروش را رسوا نموده می توانم، یعنی آنچه همین اکنون بدان مصروف می باشم.

۳- شاید «صدر» صادق ظفر نداند که آموختن علم و شتاب فراگیری در تمام افراد یک سان نمی باشد، همچنان که فردی با توانائی «انگلس» در مدت ۳ هفته قادر شد «فارسی - دری» را یاد بگیرد، از کسانی مانند من نباید به تعجب افتاد وقتی بعد از ۴ دهه مطالعه بتواند با زبان مادری اش بنویسد. با آن که می دانم توضیح چنین مسلماتی لنگ خر «صدر» صادق را نمی تواند از لای جهالت و عناد بیرون نماید، با آنهم برای خاطر خوانندگان عزیز پورتال باید تذکر بدهم:

آموزش در همه حال باید از یک سو به مثابه یک روند مستمر در نظر گرفته می شود و در ثانی در کنار مواد و ابزار لازم آموختن، شیوه و اسلوب درست فراگیری نیز به کار برده می شود. در موجودیت این شرایط وقتی آمادگی فردی برای آموزش وجود داشته باشد، به یقین به نتیجه بهتر منتج می گردد.

و اما به ارتباط برخورد خیره سرانه «صدر» صادق و پیشنهاداتم از بابت درست نویسی، باید نوشت:

هر چند ابتذال در شیوه نگارش «صدر» صادق، ایجاب می نماید تا نسبت به هر جمله آن درست نامه جداگانه ای نیز افزوده شود، مگر به خاطر وقت خودم و وقت شما خوانندگان عزیز و به خصوص نیفتادن در دام «صدر» صادق که می خواهد به جای صحبت در باره تعلقات راسیستی اش با «کشتمند ها، زریاب ها، محقق ها» و ...، من را به املاء و انشاء مصروف بسازد، فقط چند نکته از دفاع مبتذلش را بازشکافی می نمایم، باشد اهل قلم آن را نمونه گرفته، از دل ما هم بیایند که مجبوریم برای خدمت به مردم، با چه اشخاص پست و بی مایه ای سروکله بزنیم:

دم خروس تعلقات کشتمندی و زریابی:

همه می دانیم که جواسیس و وطن فروشان به خصوص آنهایی که اجازه علنی شدن نداشته باشند، در همه حال می کوشند تا هویت شان را از دید مردم پنهان داشته، تا حد امکان نگذارند کسی به هویت اصلی و تعلقات استخباراتی شان پی ببرد، این قضیه در مورد «صدر» صادق و متحدانش نیز کاملاً روشن بود که آنها با تمام قواء خواهند کوشید تا از افشای روابط شان با سگان روسی اعم از «خلق و پرچم» جلوگیری نمایند. مگر برنامه من جهت افشای هویت شان به وسیله خودشان، با تغییر شیوه های بازی همزمان با افزودن فشار بر آنها، سرانجام نتیجه را در پاسخگونی آنها به ارتباط درست نویسی، مؤثر افتاده و ادار شان ساخت تا آبشخور مطالعاتی شان را افشاء نمایند.

برای فرد فرد افغان به خصوص آنهایی که حتا یک روز در بستر مبارزاتی جریان پر عظمت «شعله جاوید» حرکت نموده است، هیچ ننگی بالاتر از آن نیست که جهت حل و فصل یک قضیه، محک و معیار قضاوت را، ترشحات فکری و تصامیم جنایتکاران «خلق و پرچم» را قرار بدهد تا چه رسد با آن که با تمسک جستن و پناه گرفتن در عقب یکی از آن تصامیم، به صورت مستقیم مشروعیت آن تصامیم را تصدیق نماید.

کسی که در جریان پر عظمت «شعله جاوید» حتا یک روز کف زده باشد، به خاطر مردم افغانستان، به خاطر خون شهدای پاکباز آنها، به خاطر اعضاء و رهبران جنبش دموکراتیک نوین که جوقه جوقه به دست آنها به قتل رسیده اند،

علیه آن باند های مزدور چنان با تخاصم نظر می افکند و با آنها در چنان تضادی قرار دارد که هیچ گاهی به خود حق نمی دهد، تا حسن نظر و یا برخورد تأیید آمیزی نسبت به یکی از فیصله های آنها داشته باشد، حال این فیصله چه می خواهد باشد، زیاد مهم نیست.

عکس آن، کسانی که سروسری با آنها داشته و نخواهد آن رابطه افشاء گردد با تمام کوششی که به خرچ می دهند، سرانجام مهار از دستهایشان بیرون شده، به اصطلاح در کاسه همان می آید که در دیگ بوده است.

«صدر» صادق که نوشتم راسیزم، هزاره ایسم و چنگیزیسیم قاسم مشترک بین وی و «حسین جاسوس» با «کشمند» و «خلیلی»، «محقق» و ... می باشد، با آن که سکوتش در قبال چنان ادعای مستندی، خود دال بر صحت ادعا می باشد، این بار جهت نجات چهره اش و به خاطر آن که کسی وی را بیسواد و غلط نویس تشخیص ندهد، به امید نجات دست به دامان رفقای حزبی اش، یعنی خس و خاشاک به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق دراز نموده می نویسد:

« رساله ی (روش املای زبان دری) که تحت نظر دستور دانان "وطنی" تدوین شده است، پیشنهاد میکند که به جای مثلا (بندگی و زندگی) باید (بنده گی و زنده گی) نبشت»

حکم بالا برای آن عده از وطنداران ما که از چگونگی به وجود آمدن به اصطلاح آن رساله اطلاع ندارند، شاید بیشتر از آن که از لحاظ سیاسی دارای اهمیت باشد، از لحاظ ادبی مورد توجه قرار گیرد. در این جا من به خود حق می دهم از «صدر» مائویست ببرسم، که برای آنها، آن رساله از چه موقفی برخوردار است، قانونی و مشروع و یا هم غیر قانونی و غیر مشروع. از نظر من قبل از آن که به محتوای آن ابطال نظر انداخته شود، نخستین سؤال باید مشروعیت و قانونیت آن باشد، چه در مقدمه آن رساله، به صراحت نگاشته شده است، که حوزه تأثیر این رساله نه تنها افغانستان بلکه تمام کشور های دری زبان می باشد.

خوانندگان عزیز، آن رساله که چنین از طرف «صدر» مائویست مورد تقدیر و پیروی قرار می گیرد، یکی از محصولات «اتحادیه نویسندگان و شعرای» دولت دست نشانده «ببرک کارمل» است. ریاست اتحادیه را در همان زمان یکی از جنایتکاران معروف افغانستان و یکی از جواسیس شناخته شده روسها «دستگیر پنجشیری» به عهده داشته ضمن آن که جلسات را رهبری می نماید، مقدمه ای که از آن نام بردم نیز به قلم وی نگاشته شده است، اعضای شرکت کننده در آن کمیته افراد آتی می باشند:

دستگیر پنجشیری

پوهاند جاوید

پوهاند الهام

پوهنوال عمر زاهدی

اعظم رهنور زریاب

واصف باختری

لطیف ناظمی

پوهیالی پویا فاریابی

از شما خواننده عزیز تمنا دارم تا لست افراد مورد اعتماد «صدر» مائویست را یک بار دیگر بخوانید، هر گاه در بین آنها فردی را یافتید که یا خود پرچمی نبوده و دستش به خون پیروان اندیشه مائو تسه دون رنگین- دستگیر پنجشیری، لطیف ناظمی، اعظم رهنورد زریاب، زاهدی و فاریابی- نباشد و یا هم به «مائو» زدائی شهره خاص و عام نبوده باشد- چون جاوید و الهام- و یا این که با خیانت به جنبش انقلابی و حتا زیر پا نمودن خون رفیق دیرینش «شهید یاری» به

مداح آن دولت مبدل - واصل - نشده باشد، می شود تا بعد سیاسی چنین تأییدی را نادیده گرفته، مستقیماً جهات دیگر تدوین آن رساله را در نظر بگیریم.

«صدر» مائویست باید بگوید که با «دستگیر پنجشیری» چه مناسباتی دارد که فرش قرمز زیر پای وی هموار نموده از فرزندان مام میهن و آنها از شعله‌ئی ها می خواهد، تا نوشتن مطالب شان را یعنی افکار و عقاید شان را بر مبنای اسلوبی که «دستگیر پنجشیری» تدوین نموده است و از برج عاج وابستگی به کرملین می خواهد آن را بر تمام منطقه بقبولاند، نوشته برای آیندگان به میراث بگذارد. برای آیندگانی که از ماهیت سیاسی جنایتکارانه و استخباراتی کتمان شده «دستگیر پنجشیری» چیزی نشنیده اند، مگر وی را با صفت «دستوردانان وطنی» تحویل گرفته اند.

«صدر» صادق شرف باخته!

اگر واقعاً فرزند کسی هستی که نامش را بر تذکره ات داری، برای همه کس بنویس که از این مراجعه به «دستگیر پنجشیری» چه هدفی داشته و داری؟

چنین مراجعه ای خود گواه آن است که نویسندگان مطلب، وقتی ساحه بر روی شان تنگ شده است، به همان آبشخوری مراجعه نموده اند که در آنجا سواد سیاسی آموخته اند، در غیر آن تا حال هیچ شعله‌ئی و هیچ انسان شریفی به آن فیصله ها ارزشی قایل نشده اند.

در همین جا بی مورد نخواهد بود بیفزایم، آن رساله از لحاظ محتوایی آن قدر رسوا و عقب مانده است که حتا کسانی که در آن جلسات حضور داشته اند مانند الهام و جاوید و حتا لطیف ناظمی که به ناچار پای تصویب آن امضاء گذاشته اند، هیچ گاهی مطابق با آن، طرز نگارش شان را عیار نساخته اند. من در اینجا به خاطر احتراز از دراز نویسی بحث در مورد کمبود های مشهود آن رساله را به زمان دیگر گذاشته، از «صدر» صادق تشکر می نمایم که سرانجام نتوانست زیر تأثیر ضرباتم تحمل بیشتر نموده و راز علایقش را با «دستگیر پنجشیری» و سایر رفقای حزبی اش برملا ساخت.

خود فریبی و یا تلاش برای فریب دیگران:

با اندکی دقت در پاسخی که از جانب «صدر» صادق در دفاع از شیوه نگارش شان داده است، به خوبی می توان متوجه شد که «صدر» صادق همه را به مانند خود الاغ فکر نموده، می خواهد با بردن چند نام مشهور بر روی گند املائی اش خاک فراموشی بریزد.

«صدر» صادق که در شارلتانگیری، دیده درائی و دروغ مدال ها را از دست «ارباب جمعه خان» - منظور حسین خاین است که «صدر» صادق از وی چنان نامبرده است- به حق دریافت داشته است، به عوض آن که شهادت اعتراف به اشتباه نویسی را داشته باشد، با بردن نام تنی چند از نویسندگان معروف ایران چون «خانلری» و یا «فرشید ورد» که خوشبختانه من آنها را خوب شناخته و املایم را بر روی مشوره های آنها استوار ساخته ام، می خواهد غلط خود را درست ثابت نموده، از زیر بار انتقاد گریز نماید، مگر آنچه را کور خوانده است و نمی داند، شناخت من از این انسان کلاش و دروغگو می باشد. او این را نمی خواهد قبول نماید که دیگر نقاب از چهره اش برداشته شده و کسی فریب مأخذ وی را نمی خورد، در عوض همان نامها و بال گردنش گردیده وی را بیشتر از پیش، زیر ضربت قرار می دهد.

چنانچه:

«صدر» صادق این شاگرد ممتاز «دستگیر پنجشیری»، در تمام نوشته بی محتوا و غیر شریفانه اش کوشیده است، تا من را به خاطر آن که گفته ام به نوشتن مطلب به زبان دری تازه شروع کرده ام، به نحوی تحقیر نموده و خود را چنان بنمایاند که گویا «خانلری» زمان است و حرفش در قبال دستور زبان، املاء و انشاء حجت. به همین اساس از افرادی

نامبرده است که به احتمال اغلب چشمش حتا به یکی از آثار آنها نیز نیفتاده است و رنه چنین با بی پروائی و به دور از اساسات علمی و قبول شده انشائی، آن طور مأخذ نمی داد.

خوانندگان عزیز شما نیز می دانید که وقتی پای دادن مأخذی به میان می آید، باید آن کار مطابق به اصول آن انجام گیرد، یعنی باید طوری به یک منبع و یا سند اشاره شود که از لحاظ اصول نگارش پذیرفته شده است. این اصول در زبان دری طبق نوشته آقایان داکتر «محمد جعفر یاحقی» و داکتر «محمد مهدی ناصح» در کتاب پر فروش آنها که الی سال ۱۳۸۳، ۲۲ بار به نام «رهنمای نگارش و ویرایش» تجدید چاپ شده است، زیر عنوان «روش نوشتن پاورقیهای ارجاعی» چنین آمده است:

«در پاورقی های ارجاعی- چنان که ذکر شد- نویسنده، مأخذ و منبع مورد استفاده خود را به خواننده معرفی می کند. وقتی نام مأخذی برای اولین بار در پاورقی می آید، باید مشخصات کامل آن به ترتیب زیر ذکر شود:

- نام مؤلف، نام اثر، نام مصحح یا مترجم (در صورتی که اثر، تصحیح یا ترجمه باشد) نام گرد آورنده (هرگاه اثر گردآوری شده باشد)؛ مشخصات کامل چاپ (تعداد مجلدات، چاپ چندم، ناشر، محل چاپ، سال چاپ) جلد و صفحه»- کتاب نامبرده - یک جلدی- چاپ بیست و دوم - سال ۱۳۸۳ در ۵۰۰۰ نسخه- چاپ مؤسسه چاپ- صفحه ۹۲

بر مبنای همین طرز نگارش آیا نباید از «صدر» صادق که در دروغ گوئی جوهر ندارد- دگروال جوهر نیز بر این دروغگوئی سرانجام اعتراض نموده جوهر گردیدن باوی را تکذیب نمود- پرسید وقتی از داکتر «خانلری*» نام می برد و یا از داکتر «فرشید ورد**» با در نظر داشت آن که هریک از آنها چندین اثر از خود بر جای گذاشته اند، و غیر شریفانه می خواهد اعتبار تحقیقی آنها را فدای نادانی، حماقت و خیره سری خود نماید، آنها چنان احکامی را در کدام یک از کتابهای شان و تحت چه عناوینی بیان داشته اند تا من و یا فرد دیگری که بیشتر از من با دستور زبان و اصول نگارش آشنا است یخن آنها را به خاطر چنان غلطی فاحشی بجسیم.

«صدر» صادق!

تو که در دیده درائی از مگس هم مقام بالاتر داری، بادر نظر داشت ده ها کتاب و صدها مقاله ای که آن دو نفر نوشته اند، آیا واقعاً خری و نمی دانی که چگونه باید مأخذ بدهی و یا به مانند جوهر شغالت داکتر «پولاد» که به عوض انتقاد از خود، غیر شریفانه زنش یعنی مادر فرزندان را زیر ضرب و توهین قرار داد، می خواهی بدین وسیله فرار نمائی؟؟

تو خاین به خلق افغانستان و دشمن موجودیت افغانستان، باید این را می دانستی که ضرب المثل «پیش پنج هم پنج و پیش صاحب پنج هم پنج» چه معنی می دهد. چنین دروغ و تهمت را می توانستی برای کسی ردیف نمائی که از تو انسان دنی و میهن فروش و از جاسوس و مداح «دستگیری پنجگیری» و «کشتمند» ها شناخت نمی داشت، در آن صورت شاید می توانستی کسی را به مانند خود خر نمائی، نه من را که را از قبرش می شناسم.

حماقت و نادانی تو در کاربرد کلمات دری تا آنجا است که فرق بین «ه» ملفوظ و «ه» غیر ملفوظ را نمی دانی و می خواهی حکمی را که در مورد «ه» غیر ملفوظ وجود دارد و به دنبال خود «ی» اضافت می پذیرد، برای «ه» ملفوظ هم آورده و گناه چنین حماقتی را هم می خواهی با همان پروئی مسلکی بر دوش دو تن از استادان زبان و ادبیات دری- فارسی بیندازی. همین که با دفاع احماقانه ات بیچاره «شهید یاری» را در گور ناپیدایش به لرزه انداخته ای، کافی نیست که می خواهی این دو نفر دیگر و چه بسا در ادامه بحث ده ها تن دیگر را نیز فدای حماقتت بنمائی؟؟

احمق! در آخر کلماتی چون «پناه، دیدگاه، نگاه، ماه، چاه، و ...» «ه» غیر ملفوظ نیست که بتواند بر خود «ی» اضافت را قبول نماید. آنها «ه» ملفوظ بوده به عوض «ی» صرف «کسره» را قبول می نمایند، در غیر آن این تو و این آن

چند کلمه اگر می توانی آنها را تلفظ کن، فقط متوجه باش که تلاش بیهوده فایده ندارد، شاید بز چه که گاو هم بزائی، مگر نمی توانی آنها را تلفظ نمائی.

و یا وقتی می خواهی تئوری دانی «مانویستی» را با چوبک بی حیائی شور بدهی تا «شورش» برآید با کاربرد نادرست کلمه «کمائی» که خود داستان جداگانه ای دارد آن را «کماهی» معرفی می داری، آیا ذره ای از وجدان برایت نمانده تا بنویسی که اشتباه کرده ای و به دنبال تئوری بافی نروی؟ آدم احمق و خود خواه! می دانی «کماهی» چه معنا می دهد و اساساً مربوط به کدام زبان است، اگر نمی دانی پس بخوان:

«کماهی» در اساس کلمه عربی است و معنایش نیز «چنان که اوست»، «چنان که هست»، «چنان که بود»

قدر تو به اندازه بینائی من نیست - خود دیدن اشیاء که توانست کماهی - انوری

داکتر حسن انوری- فرهنگ بزرگ سخن - جلد ششم - چاپ دوم ۱۳۸۲- انتشارات سخن - صفحه ۵۹۱۹-۵۹۲۰

با تأسف وقت ندارم تا تمام خز عیلات تو انسان خود فروخته و نوکر سرمایه را یکی به دنبال دیگری معرفی داشته، به گفته مردم کابل املائی و انشائی ات را بر سرت دستار بسته نمایم، اما همین قدر برایت گوشزد می نمایم که زبان یک قرار داد اجتماعی است، به همان سانی که همه ما حق داریم از آن استفاده نمائیم و درغای آن بکوشیم همه نیز موظفیم تا در حفظ و نگهداشت آن همت به خرچ داده، نه خود حق داریم و نه هم به کس دیگری این حق را بدهیم که هر چه دلش خواست با زبان نموده با پرروئی اعلام بدارد که چون نوشتنش سخت است، «عطایش را به لقایش» بخشیدیم. انسان دیده درا و بی آرم، مگر زبان ملک شخصی است که هر چه دلت خواست با آن نموده، «عطایش را با لقایش ببخشی» تو انسان کودن و نادان که وقت داری تا دو سال از عمر ننگ آلودت را صرف پیدا کردن تاریخ تولد «شهید یاری» نمائی، مگر فرا گرفتن تایپ چقدر وقت می خواهد که چنین گستاخانه، حکم نموده به مانند همان فاحشه ای که در جواب سؤال قاضی که چرا خود فروشی نموده است، گفت: «... دلم، از خود را فروخته ام»، مگر زبان «آنجایت» است که با بخشیدن «عطایش به لقایش» آن را چنان خرابات نمودی که حتا برادرت از موجودیت تو شرم داشت؟

در اخیر با آن که تو احمق پرمدها همان طوری که برداشت و فهم لازم از «م. ل. ا.» نداری و آن را بُرده با ایزم خرسجفی یکجا نموده ای، در زبان دری و مادری ات، خر تراز هر الاغی هستی، و با مثال هائی که داده ای نه منشاء عربی کلمات را در نظر گرفته ای و نه هم تفاوتی بین اقسام «ی» و پیوند آنها با اقسام «ه» قابل شده ای روی تمام «مانویست» ها را سیاه نموده ای، برای خود نمائی می روی کلمه «تجسد ایدئولوژی» را می نگاری و وقتی هم مورد پرسش قرار می گیری باز هم با همان شیوه همیشگی نخست می خواهی «تجسد ایدئولوژی» را با تبدیل شدن «ایده به نیرو بعد از پذیرفته شدنش توسط توده ها»، خلط نمائی بدون آن که مرزی بین «تجسد» یعنی «جسد شدن» که در زبان ما بیشتر مردن و ببحرکت شدن تعبیر گردیده است، قابل شده، نیرو را جای جسد می گذاری و باز هم برای فریب کاری به بیچاره «گونزالو» و نوشته های وی ما را رجعت داده در واقع به مانند سایر مآخذ می خواهی به دنبال نخود سیاه بفرستی.

انسان خود فروخته و مداح «دستگیر پنجشیری»، «زریاب» و «کشمند»، تو که زبان خود را نمی دانی مگر مغزت را کاه پر کرده اند، که می روی به دنبال زبان بیگانه، بدون آن که مفاهیم متعدد آن کلمه را در همان زبان در نظر بگیری؟؟ آیا هیچ می دانی که کلمه Incarnation در زبان انگلیسی چند معنا دارد؟ اگر می دانی و آن را به کار میبری از آن استفاده به غیر از ارضای خود خواهی و خود نمائی چه انگیزه و مقصدی داری، اگر نمی دانی چرا به چنین حماقتی دست می زنی؟ راستی هیچ نوشته ای که کار «اندیشه کونزالو» به کجا کشید؟؟ آیا هنوز هم به «ایه مالی» گونزالو مصروف هستید و یا «پراچاندر»؟؟ راستی ننوشته ای که پسوند «بابیسم» چه وقت در عقب «مانویسم» افزوده می شود؟؟

این نکته را از این ببعد باید متوجه باشی، هرگاه باز هم بخواهی از همین نوع شارلتان بازی ها نمائی، نوشته هایت را از دید دستوری چنان تقطیع و تجزیه نمایم که از حرف زدن پشیمانت بسازم. یا بکوش تا درست بنویسی و یا اگر نمی توانی به مانند من از اول به نسبت اشتباهات احتمالی در املاء و انشاء از خوانندگان پوزش بخواه.

ادامه دارد

یادداشت ها:

*برخی از آثار داکتر پرویز ناتل خانلری:

تحقیق بنیادی در عروض و قافیه و چگونگی اوزان غزل
غزل های خواجه حافظ شیرازی
وزن شعر فارسی
ماه در مرداب
ترانه های منتخب رباعیات شاعران مشهور
تاریخ زبان فارسی در ۵ جلد
دستور زبان فارسی
دیوان سمک عیار
روان شناسی و تطبیق آن با اصول پرورش
تاریخ ایران پیش از اسلام
تاریخ ایران بعد از اسلام
حدود سیصد مقاله در مجله سخن
ترجمه ها: دختر سروان از آثار پوشکین، مست اثر گی دو موپاسان، سفید و سیاه اثر ولتر، طوفان اثر ویلیام شکسپیر
سمیرا قاسمی/منبع:سایت هدهد

** عنوان برخی از کتاب های فرشیدورد عبارتند از :

- ۱- «جمله و تحول آن در زبان فارسی» (۱۳۷۵/ انتشارات امیر کبیر)
- ۲- «پیرامون ترجمه» (مجموعه مقالات/ ۱۳۸۱/ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)
- ۳- «املاء، نشانه گذاری، ویرایش: برای ناشران، ویراستاران، دبیران، مدرسان ادبیات» (۱۳۷۵/ انتشارات صفی علی شاه)
- ۴- «حماسه انقلاب» (مجموعه شعر همراه با مقدمه ای درباره شعر امروز از خسرو فرشیدورد)
- ۵- «درباره ادبیات و نقد ادبی» (۱۳۶۳/ انتشارات امیرکبیر)
- ۶- «در گلستان خیال حافظ: تحلیل تشبیهات و استعارات اشعار خواجه» (۱۳۵۷/ نشر تهران)
- ۷- «دستور مختصر تاریخی زبان فارسی» (۱۳۸۷/ انتشارات زوار)
- ۸- «دستور مفصل امروز بر پایه زبانشناسی جدید: شامل پژوهش های تازه ای درباره آشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری» (۱۳۸۲/ نشر سخن)
- ۹- «دستوری برای واژه سازی: ترکیب و اشتقاق در زبان فارسی، ترکیب و تحول آن در زبان فارسی» (۱۳۸۷/ نشر زوار)
- ۱۰- «صلای عشق» (دفتر شعر/ ۱۳۸۰/ انتشارات امید مجد)

- ۱۱- «گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی» (ترجمه و نگارش/ ۱۳۷۵/ انتشارات امیرکبیر)
 - ۱۲- «لغت‌سازی و وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی و یادداشت‌هایی درباره فرهنگستان و برنامه‌ریزی برای زبان و ادبیات و تاریخ زبان فارسی» (ترجمه و نگارش/ ۱۳۸/ انتشارات سوره مهر)
 - ۱۳- «مقایسه قیود و عبارات قیدی فارسی با واژه‌ها و عبارات همانند آن در عربی» (نشر اصفهان)
 - ۱۴- «نقش آفرینی‌های حافظ: تحلیل زیباشناسی و زبان‌شناختی اشعار حافظ» (۱۳۷۵/ نشر صفی‌علیشاه)
 - ۱۵- «تاریخ مختصر زبان فارسی از آغاز تا کنون» (۱۳۸۷/ نشر زوار)
 - ۱۶- «فارسی [کتاب‌های درسی] سال سوم دبیرستان» (مؤلفان خسرو فرشیدورد، حسن احمدی گیوی/ نشر تهران)
 - ۱۷- «عربی در فارسی» (۱۳۷۳/ انتشارات دانشگاه تهران)
 - ۱۸- «دستور مختصر امروز بر پایه زبان‌شناسی جدید: شامل پژوهش‌های تازه‌ای درباره آواشناسی و صرف و نحو فارسی معاصر و مقایسه آن با قواعد دستوری انگلیسی و فرانسه و عربی، با اشاراتی به فارسی قدیم و زبان محاوره» (۱۳۸۸/ نشر سخن)
- در سال ۱۳۷۷ نیز کمال حاج سید جواد کی کتابی با عنوان «یادگارنامه استاد دکتر خسرو فرشیدورد» توسط انجمن آثار و مفاخر فرهنگی درباره این استاد زبان و ادبیات فارسی منتشر کرد.
- در این کتاب به مباحثی چون دکتر فرشیدورد و فرهنگ و ادب ایران، ترجمه احوال استاد، کتاب‌شناسی کتاب‌ها و مقالات دکتر خسرو فرشیدورد، و نگاهی به آثار و نظریات ادبی و زبان‌شناسی او پرداخته شده است.